

هو

۱۲۱

دُعای کُمیل

با ترجمه

حاج سید هبة الله جذبی اصفهانی (ثابتعلی)

و

دُعای عید فطر

با ترجمه

حاج سید علیرضا جذبی (ثابتعلی)

شرح حال جناب حاج سید هبة الله جذبی اصفهانی ثابتهلی

جناب آقای سید هبة الله جذبی اصفهانی خلف مرحوم میرزا هاشم از سادات خاتون آبادی که نسب ایشان با بیست و نه واسطه به حضرت سجاد صلوات الله علیه می‌رسد و اجداد ایشان همه از سادات جلیل القدر و علماء صاحب اجازه اجتهاد و مدرسین حوزه علمیه اصفهان بوده‌اند.

جناب حاج آقای جذبی در تاریخ چهارم شعبان ۱۳۱۴ قمری (۱۲۷۴ شمسی) در اصفهان متولد و تحصیلات متداوله زمان خود را در حوزه علمی اصفهان گذرانده و در تهران نیز از شاگردان مدرسه علوم سیاسی بوده‌اند.

ایشان از همان اوایل تأسیس مدارس جدید چون در ریاضیات تبحر کافی داشتند از طرف اولیای امور به سمت معلم ریاضیات انتخاب و دعوت به کارگردیدند و بین معلمین و محصلین به صحت عمل و دیانت و تقوی و شرافت نفس و فضل و کمال و حسن خلق معروف و زبان‌زد همه بودند و همه شاگردان نیز نسبت به ایشان مجذوب و مفتون بودند.

حاج آقای جذبی در تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری خدمت جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی قدس سره السبحانی مشرف به فقر گردیده و در طریقت وارد شدند. و حسن سلوک ایشان موجب جلب علاقه عموم فقرا و نهایت احترام بایشان گردید و با علاقه‌ای که ایشان نسبت به فقر داشتند تمام تعطیلات تابستانی را همه ساله پس از تشریف به بارگاه ثامن الائمه به بیدخت مسافرت نموده و در آنجا علاوه بر زیارت پیر بزرگوار جناب آقای صالح‌علیشاه و کسب فیض از محضر مبارک ایشان به نوشتن و استنساخ کتب مختلف از قبیل تفسیر بیان السعاده، حدائق السیاحه و مکاتیب زیاد دیگر از بزرگان مشغول و گاه به مناسبت مقاله‌ای می‌نوشته و جواب سؤالاتی که از طرف بعضی، راجع به تصوف و عرفان می‌رسد و یا جواب اعتراضات و افتراءات که بعضی مؤلفین در تألیفات خود نوشته بودند مرقوم می‌فرمودند.

حاج آقای جذبی در سال ۱۳۷۶ قمری (۱۳۳۶ شمسی) پس از سی و شش سال خدمت فرهنگی به سمت بازنشستگی نایل گردید و از آن زمان مدت هفت سال معتکف درگاه بود و از فیض حضور مستفیض و مستفید می‌گردد. ایشان در ملازمت بزرگان مسافرت‌های زیادی به غالب شهرهای ایران و در خارج هم عربستان سعودی و عراق عرب و سوریه، اردن، افغانستان و پاکستان نموده‌اند. و همچنین برای معالجه سفری به اروپا نمودند که مدتی برای جراحی چشم در یکی از بیمارستانهای پاریس بستری بودند و در مراجعت از راه ترکیه پس از زیارت قبر مولانا جلال‌الدین ((مولوی)) به تهران مراجعت فرمودند.

در تاریخ ۱۳۸۳ قمری مطابق ۱۳۴۳ شمسی از طرف آقای صالح‌علیشاه مآذون در راهنمایی طالبین راه فقر گردیده و به قلب ثابتهلی مفتخر گردیدند.

در چند سال قبل به نیت آن که نوشته‌جات ایشان مورد استفاده فقرا قرار گیرد با اجازه پیر بزرگوار کلیه

آن‌ها در مجموعه ای بنام رساله باب‌ولایت و راه‌هدایت به چاپ رسانیده و در اختیار طالبان راه قرار گرفت. ایشان در این اواخر چنان در شوق وصال مستغرق گردیده بودند که دیگر توجهی به خود نداشته بیمارگردیده بستری شدند.

در تاریخ ۱۳۶۳ شمسی به بیمارستان انتقال داده شده و با کوشش زیادی که انجام گردید بهبودی نسبی حاصل و به منزل مراجعت نمودند ولی باز هم آتش شوق وصال چنان شعله‌ور بود که همه موانع برطرف شده و باردیگر ناچاراً در تاریخ دوم اسفند ۱۳۶۳ به بیمارستان منتقل گردیدند. و با وجود آن‌که از هر لحاظ برای سلامتی ایشان کوشش به عمل آمد متأسفانه هیچ‌کدام از معالجات مؤثر واقع نشده و در آخرین ساعات روز جمعه ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۰۵ مطابق دوم فروردین ۱۳۶۴ ندای ارجعی رالیک گفتند و همه فامیل و فقرا و دوستان را متأسف و سوگوار نمودند.

جنازه ایشان در صحن امامزاده حمزه مقبره متبرکه مرحومین آقای سعادتعلیشاه اصفهانی و آقای نورعلیشاه ثانی پس از تشییع مجلل بی‌نظیر با سوزگداز و گریه و زاری هزاران نفر تشییع‌کننده به خاک سپرده شد.

از ایشان سه فرزند ذکور به نام‌های سیدعلیرضا جذبی (مهندس معمار) سیدرحمت‌الله جذبی (سرهنگ هوائی) سیدنعمت‌الله جذبی (دبیرریاضی) باقی مانده‌است که هر سه متمسک به ولایت علی بن ابیطالب امیر مؤمنان می‌باشند.

نسبت جناب حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

آنطور که خود ذکر فرموده‌اند:

سید هبة الله فرزند حاج میرزا هاشم فرزند میرزا زین‌العابدین فرزند میر محمد رضا مدرس فرزند میر ابوالقاسم فرزند میر محمد اسماعیل (مدفون در اطاق در وسط صحن میر محمد اسماعیل) فرزند میر محمد باقر (مدفون در همان اطاق) فرزند میر محمد اسماعیل (صاحب بقعه. متوفی ۱۱۱۶) فرزند میر محمد باقر (مدفون در گورد) فرزند میر محمد اسماعیل مشهور به شاه مراد (مدفون در گورد و صاحب بقعه داخل فریه گورد) فرزند میر عمادالدین (مدفون در کوه گورد) فرزند سید حسن نقیب (مدفون در خراسان) فرزند میر جلال الدین نقیب (مدفون در خراسان) فرزند میر سید مرتضی (مدفون در خراسان) فرزند میر سید حسن نقیب (اول من ورد بایران از مدینه) (در سال ۷۹۲ دهم رمضان المتوفافی سنه ۸۱۵) فرزند میر سید حسین مشهور به شمس الدین فرزند سیدعلی شرف الدین فرزند سید محمد مجدالدین فرزند سید حسن تاج‌الدین فرزند سید حسین شرف‌الدین فرزند میر محمد امیرالکبیر مشهور به عمادالشرف فرزند میر سید عباد میر سید محمد فرزند میر سید محمد حسین فرزند میر سید محمد فرزند ابوعبدالله سید حسین مشهور به قمی فرزند امیر سید علی مشهور به بنو برطله فرزند امیر محمد عمرالاکبر شهید در واقعه فخر فرزند حسن الافطس فرزند علی اصغر فرزند حضرت سیدالساجدین امام زین‌العابدین صلوات الله علیه امام چهارم شیعیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَكُونُ جَلِيسًا مِنْ ذِكْرِهِ وَ يَجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّرِّينَ

برادر مکرم محترم جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی ثابت علی وفقک الله و ایدک
عرض میشود جنابعالی از این تاریخ از طرف فقیر سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه غفرالله له مأذون و
مجازید که در مواقع مساعدت حال اگر یکی از برادران با خلوص تام درخواست سبز نمودن مجلس
نیاز نماید و حال اخوان مقتضی باشد طبق دستورات شفاهی و عملی که از بزرگان سابق رسیده و
حضرت پیر بزرگوار والد عالی مقدار جناب آقای صالحعلی شاه قدس سره العزیز نیز فرموده اند مجلس را
منعقد نمائید. انتظار دارم فقیر سرا پا قصور و تقصیر را نیز در حال نیاز فراموش ننموده به دعای خیر یاد
کنید. زادک الله توفیقاً و تأییداً.

بتاریخ غره شهر رجب المرجب ۱۳۹۷ مطابق بیست و نهم خرداد ۱۳۵۶ شمسی. وانا الاقل سلطانحسین
امضاء و مهر مبارک

هو

۱۲۱

دُعای کُمیل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِیْ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ
وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِیْ فَهَرَّتْ بِهَا کُلُّ شَیْءٍ، وَ خَضَعَ لَهَا کُلُّ شَیْءٍ، وَ ذَلَّ لَهَا کُلُّ شَیْءٍ، وَ
بَجَبْرُوَّتِكَ الَّتِیْ غَلَبَتْ بِهَا کُلُّ شَیْءٍ، وَ بَعِزَّتِكَ الَّتِیْ لَا یَقُوْمُ لَهَا شَیْءٌ، وَ بِعِظَمَتِكَ الَّتِیْ
مَلَأَتْ کُلَّ شَیْءٍ، وَ بِسُلْطٰنَتِكَ الَّتِیْ عَلَا کُلُّ شَیْءٍ، وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِیَ بَعْدَ فَنَاءِ کُلِّ
شَیْءٍ، وَ بِاَسْمَائِكَ الَّتِیْ مَلَأَتْ اَرْکَانَ کُلِّ شَیْءٍ، وَ بِعِلْمِكَ الَّذِیْ اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ، وَ
بِنُوْرِ وَجْهِكَ الَّذِیْ اَضَاءَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ، یَا نُورِ یَا قُدُّوسُ، یَا اَوَّلَ الْاَوَّلِیْنَ وَ یَا اٰخِرَ
الْاٰخِرِیْنَ.

به نام خدائی که بر بندگان ببخشاید و بس بود مهربان
خداوندا درخواست می‌کنم به رحمت و واسع‌ات که ذرات عالم وجود را فرا گرفته و به توانائیت که بر
همه اشیاء غالب شده و ذلیل و فروتنند، همه موجودات در پیشگاه با عظمت تو و بجلال و جبروتت که
بهر چیزی غلبه یافته و به بزرگی و کبریائیت که هیچ چیز یارای مقاومت با آن را ندارد و سلطه و
استیلائت که بر هر چیز فرا آمده، به ذات بی‌زوالت که بعد از فناء و نیستی جهان همچنان باقی و برقرار
خواهد بود.

آن که نمرده است و نمیرد توئی آنچه تغییر نپذیرد توئی
پروردگارا تو را به نامها و صفات که ارکان هر چیز را فرا گرفته و نشانه‌های تو که پرکرده است وجودات
امکانیه را فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد
نیابم چون رهی بر کنه ذات
باسمائی که زان ارکان هستی
ترا خوانم باسما و صفات
تهی نبود ز بالا و ز پستی

ترا خوانم بدان اسماء حُسنی که زان برپا است زاعلی تابه ادنی
 باسمائی که چون آموخت آدم شد از تشریف کرمتا مکرم
 و به دانش نامحدودت که بر تمام اشیاء احاطه دارد و به نور ذاتت که پرتو تابناکش تمام موجودات را روشن نموده است.

از ظلمت تن رهائیم ده با نور خود آشنائیم ده،
 ای روشنی بخش ای کسی که بسیار پاک و منزهی ای آغاز پیشینیان و ای سرانجام پسینیان
 الهی ببخشایش عام تو که تابد به هر چیز را نعم تو
 به نیروی قهارت ای کردگار کز و گشت هر چیز منقاد و خوار
 توان تو پیرو زبر، هر چه هست همه چیز با عزتت خوار و پست
 پر از کبریای تو بحر و بر است زهرچیز شاهی تو برتر است
 همه فانی و ذات تو باقی تراست بنام تو ارکان هستی بیاست
 بدانی همه آشکار و نهان بذات منیر تو روشن جهان
 توئی پاک و یزدان و نور مبین نخستین توئی هم توئی واپسین

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ
 النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ
 الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ
 كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

بار خدایا بیامرزد آن گناهان مرا که باعث نافرمانی تو می گردد. خداوندا بیامرزد آن گناهان مرا که باعث
 نعمت و عذاب تو می شود. پروردگار بیامرزد آن گناهان مرا که نعمت های بی شمار تو را به بدبختی و
 سختی تبدیل می سازد. خداوندا بیامرزد نافرمانی هایم را که موجب اجابت دعا می گردد. بارالها بیامرزد آن
 گناهان مرا که سبب نزول بلا می شود، پروردگارا بیامرزد تمام گناهان مرا که مرتکب شده ام و همه خطاها
 و نافرمانی ها که انجام داده ام.

الهی گناهان عصمت درد ببخشای و آنچه عذاب آورد
 گناهان که نعمت دگرگون کند دعا را گشاینده مسجون کند
 ذنوبی که از او بلا را پدید ز درگاه تو بگسلاند امید
 الهی ببخش آنچه کردم گناه بیوشان خطاهای من ای اله

اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَ أَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ
 تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَ أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَ أَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَ
 فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا.

خداوندا سعی و کوشش دارم تا به نیروی ذکر و یادت به درگاه با عظمتت نزدیک گردم و ذات

بیزوالت را نزد تو شفیع قرار می‌دهم و با یقین و اطمینان بچود و کرم تو از درگاهت مسئلت دارم که مرا به درگاه قرب خود نزدیک گردانی و بشکر و سپاس گزاریت واداری و یاد خود را پیوسته به من الهام فرمائی ای مسجود و معبود، همه چون فرومایگان بسیار خوار و ذلیل از تو می‌خواهم که در حساب گناهانم سخت گیری نکنی و بر من ترحم فرمائی و مرا به سهم و قسمت مقدر خود راضی و قانع گردانی و در تمام حالات نیازمند و فروتن خود فرمائی.

بیادت ره قرب پویا شوم شفاعت زذات تو جویا شوم
 بچودت مرا قرب خود کن عطا سپاسم بیاموزد ذکر و ثناء
 بدریوزگی آدمم خوار و زار الهی بیخشای جرمم گذار
 به قسمت مرا قانع و شاد کن فروتن کن از کرم آزاد کن

**اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ أَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَ عَظُمَ
 فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلَا مَكَانُكَ وَ خَفِيَ مَكْرُكَ وَ ظَهَرَ أَمْرُكَ
 وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ اللَّهُمَّ.**

خداوندا من مانند کسی که سخت درمانده و پریشان باشد و در سختی‌ها فقط از توحاجت بخواهد وجود و لطف و احسان و نعمت بی‌پایان تنها در تو سراغ داشته و آتش شوقش مشتعل شده باشد از تو مسئلت می‌نمایم. خدای من ای کسی که سلطنت بی‌نهایت عظیم و ای پادشاهی که کاخ ربوبیت بلندتر از اوهام مخلوق است و انتقام تو پنهان و تدبیرت ب ریش پوشیده و طاعت فرمانت در همه جا ظاهر و قهرت بر همه موجودات غالب و سلطه و اقتدارت بر تمام اشیاء جاری و فرار از حوزه حکومتت غیر ممکن است.

ترا مکر پنهان و فرمان عیان ترا قهر پیروز و قدرت روان
 نباشد گریزی ز فرمان تو مگر گیردم دست غفران تو
 پریشانیم گشته ز اندازه بیش مرا بیاورده ام دست حاجت به پیش
 باشد امید احسان تو عظیم و منیع است سلطان تو

**اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ
 بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّاتُ
 بِجَهْلِي وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مِنْكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ
 وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتُهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ
 ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ.**

بارخدا یا کسی را نمی‌یابم که گناهانم را ببخشد و نه کسی را که بر زشتی و زشت کاریم پرده پوشد و کردار قبیحم را به نیکی تبدیل سازد جز تو. ای خدائی که غیر از تو معبود به حقی نیست.

حجتم لاتقنطو من رحمة الله است وبس وزگناهان صدق دعوا را گواه آورده ام
 چه منز و پاکی و چه بلند مرتبه‌ای تو را می‌ستایم و به ستایشت سرگرمم آقای من بر خویشتن ستم کردم

و از فرط جهالت گستاخ و جری شدم و از این که همواره به یاد من بوده و فراموشم نفرموده‌ای و همیشه مشمول احسان تو بوده‌ام آرامشی یافته و آسوده‌ام.

رفتار تو با من ای خداوند کریم
آنست که بوده با مسیحا و کلیم
گوئی که ندیده‌ای گناهی از من
از بس که رحیمی و غفوری و حلیم
ای آقا و مولای من چه زشتی‌ها که فرو پوشیده‌ای و چه بسا بلایا و گرفتاری‌ها که از من رد کرده‌ای و چه لغزش‌ها که از من جلو گرفته‌ای و چه بسا ناخوشی‌ها که از من دفع کرده‌ای و چه نام نیک و حسن اشتها ریکه با ناقابلیتم از من نشر داده‌ای.

ترا مکر پنهان و فرمان عیان	ترا قهر پیروز و قدرت روان
نباشد گریزی ز فرمان تو	مگر گیردم دست غفران تو
نپوشد نکوهیدگی جز تو کس	ز کردار زشتم به فریادرس
ستایم ترا جز تو نبود خدا	ستم کردم از جهل مر خویش را
بدان آرمدم که دل بود شاد	که پیوسته انعام کردی زیاد
چه بسیار زشتی که پوشیده‌ای	بلای گران باز گردانده‌ای
نگهبان از هر بد و پرتگاه	فشایم سرافرازیم ای اله

اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِي وَ أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَ قَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي وَ قَعَدَتْ بِي
أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَنِ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِجِنَايَتِهَا،
وَ مِطَالِي يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَ فِعَالِي وَ
لَا تَفْضَحْنِي بِخَفِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ
فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَقْرِيْبِي وَ جِهَالَتِي وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ
غَفَلَتِي وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوْفًا وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ
عَطُوفًا.

خداوندا گرفتاری‌ها و سختی‌هایم زیاد است و بدی‌حالم از حد گذشته و اعمال زشت و ناپسندم مقصرم
نموده و زنجیر علایق دنیوی زمین گیرم ساخته و بدی‌اعمالم مرا از بدست آوردن منافع حقیقی و
سعادت بازداشته و دنیا با وعده‌های دلفریب فریبم داده و نفس پست با حيله و مکرگولم زده ای آقاي
من تو را به عزت قسم است که اعمال زشت و کردار بدم مانع از اجابت دعاهايم نگردد و به جرم
کارهای پنهانيم که فقط تو می‌دانی رسوايم نسازی.

زاسرارم که تو آگاهی بر آن
به کشف آن مرا رسوا مگردان
و مرا برکیفر دادن اعمال زشت نهانيم زود مگیر و بر زیادروی و نادانی و زیادی هوا و هوس‌های نفس
و فراموشی و غفلت از تو مکافاتم مفرما. خداوندا به عزت قسم که در جمیع احوال با من رؤف و
مهربان باش و چنانچه در دنیا همواره مشمول انعام و احسان تو بوده‌ام در آخرت هم مرا از عفو و
بخشش و رحمت و مغفرت خود محروم مگردان.

الهی بلا سخت و من دردمند	فرو مانده از کار خویشم به بند
ز سودم مرا آرزو بازداشت	جهانم فسون داد و نفس آز داشت
الهی نماند ز تو در حجاب	دعای من از کرده ناصواب
مدر پردهام چون توئی رازدان	مده زود پاداش کار نهان
ز کردار زشت و گناه و قصور	ز جهل و تمنای نفس و فتور
مرا باش الهی بجاهت رؤف	بهر حال و هر کار یار و عطف

إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرِكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ النَّظَرَ فِي أَمْرِي إِلَهِي وَ مَوْلَايَ
أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي فَغَرَّنِي
بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ
حُدُودِكَ وَ خَالَفتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي
فِي مَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ وَ الزَّمَنِي حُكْمُكَ وَ بِلَاؤُكَ.

ای خداوند کیست غیر از تو که از او بخواهم تا بدی حالم را برطرف کند و نظر در کارم نماید و مرا اصلاح کند و به من مهربان باشد و قدرت و توانائی هم داشته باشد ای خدا و آقای من امر فرمودی که اطاعت و بندگی کنم مخالفت کردم و پیروی خواهش‌های نفس و شیطان را نمودم و شیطان هم اعمال مرا در نظرم نیک و مرا با لذت‌های دنیوی فریب داد و با آن که می‌دانستم دشمن من است از پیروی او خودداری نمودم و پاره‌ای اوامرت را مخالف کردم و در اجرای بعضی احکامات کوتاهی نمودم و با وجود این با من مدارا فرمودی پس بر من است که ستایش تو گویم و اگر به موجب اعمال من بامن رفتار فرمائی و شکنجه و عذابم نمائی هیچ حجت و برهانی برای خلاصی از آن ندارم.

به آشفتگی از که جویم پناه	کرا جز تو باشد بکارم نگاه
قضا را شدم تابع نفس من	بیاراستم دشمن خویشتن
فریبم بداد آنچه تقدیر بود	ز حد بر گذشتم گناهم فرود
کشیدم سر از امر تو با ملال	ولی حمد گویم علی کل حال
کنون حجتّم هست در ماجری	گریزی نبود از قضا و بلا ،

وَ قَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا
مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَفْرَأًا مِمَّا كَانَتْ مِنِّي وَ لَا مَفْرَعًا أَنْتَوَجَّهُ
إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ.

پس از آن همه جرائم و تقصیرات و اسراف بر نفسم معذرت خواه و پشیمان و شکسته و ناتوان و خواهان عفو و بخشش و توبه‌کنان به سوی تو می‌آیم و دادگاه و دادخواهی ندارم جز این که عذرم بپذیری و در مقام رحمت و اسعه خویش را هم دهی.

چون یادکنم ز کرده‌های بد خویش	چندان جزع و فزع کنم با دل خویش
اکنون چو یادم آید از بخشش تو	دامان طمع فرا بگیرم در پیش

الهی ز تقصیر و اسراف خویش
 شکسته دل و شرمسار و دژم
 نباشد گریزم ز باد گناه،
 مگر رحمت باشدم دستگیر
 پریشانیم بین و بند گران ،
 ببخشای بر این تن ناتوان
 پشیمانم آورده‌ام عذر پیش
 در توبه را با ندامت زدم ،
 نیابم بدین کار کس را پناه
 الهی ببخشای عذرم پذیر،
 ببخشای بر این تن ناتوان

اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكَّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي يَا رَبَّ ارْحَمْ
 ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبِرِّي وَ
 تَغْذِيَّتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرَكَ بِي.

بار خدایا عذرم بپذیر و برشدت بی‌چارگیم رحم فرما و از بار سنگین گناهانم نجاتم ده ای پروردگار من بر
 ناتوانی تن و نازکی پوست و باریکی استخوانم رحم فرما ای کسی که آفریدی مرا و بیش از همه بیادم
 بودی نخستین توبودی که آموزش و پرورش و خوراکم دادی به احترام بخشش خود بیاس نگهبانی که
 بر من کردی مرا ببخش و ترحم به ناتوانی من کن که:

اوفتاده بدوشم چو کوه بار گناهی
 مرا ببخش که بیچاره وضعیف و حقیرم
 نه تاب آورد استخوانم نه پوست
 به پروردی از خوان احسان خویش
 نباشدم بجز از عفو و بخشش تو پناهی
 بفضل خویش بر این بینوا نموده نگاهی
 تو خود آفریدی و عفت و نکوست
 ببخشا بیاس عطاهای پیش

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ صَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَبَعْدَ
 صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدَعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُصَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ
 أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوَيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ.

پس از اعتقاد به مقام والای توحید پس از آن که اوراق دلم با نور پاک معرفت تو پیچیده شده پس از
 آن که زبانم پیوسته در ذکر تو بوده پس از آن که آب حیات بخش محبتت تا اعماق قلبم نفوذ کرده پس از
 اعتراف و تصدیقم به یگانگی و وحدانیت تو پس از خضوع و خشوع به درگاه ربوبیت تو آیا باز مرا به
 آتش قهرت می‌سوزانی؟ هیهات هیهات تو که بهتر از آنی که دست پرورده خویش را ضایع و یا نزدیک
 کرده خود را برانی یا پناهنده خود را دور و ترحم کرده خود را تسلیم امواج بلاگردانی.

به احترام خود و کوی خود مسوز دلم را
 به آتش مگر سوزیم ای اله،
 دلم از شناسائی تو پر است،
 بیاد تو دل باشدم استوار
 بهر گز چو پروریدیم بنگری،
 نه دورم کنی چون فرا آوری،
 که بودی جای تو در این خرابه گاه بگاهی
 پس از آن که بردم بتوحید راه،
 بیاد تو گوئی زبان پر در است
 تو صدق دعا دانی و حال زار
 نه دورم کنی چون فرا آوری،

وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَتَسَلَّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ

سَاجِدَةً وَ عَلَى السُّنِّ نَطَقْتَ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَ بِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَ عَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفْتَ بِالْهِيتِكَ مُحَقَّقَةً وَ عَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً وَ عَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدِكَ طَائِعَةً وَ أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبَّ.

یا آقا و مولا و سید من آیا بر چهره‌هایی که برابر عظمت تو بر خاک مذلت سائیده‌اند و بر زبان‌هایی که براستی گویای توحید تو و از راه مدح سپاسگزار تو بوده‌اند و بر دل‌هایی که اقرار و اعتراف به حقیقت خداوندی تو نموده و از روی علم و یقین به خداوندی تو و به پیشگاهت رام و خاضع آمدند و بر جوارح و اعضائی که از سر اطاعت به مقام عبودیت ره یافته و با یقین از تو خواستار آمرزش شده‌اند آتش را مسلط می‌کنی آیا من بد کنم تو بد مکافات دهی نه به تو این گمان نرود و هم از فضل تو به ما چنین خبری نداده‌اند ای بزرگوار و پرورنده،

من ای کاش دانستمی ای اله	کز آتش شود روی ساجد تباہ
زبان‌ها که گویا بتوحید تست،	هماره به تسبیح و تهلیل تست،
قلوبی که مهرت بر آن نقش بست	صدوری که از علم پر خشیت است،
جوارح که بر بندگی راغبند	همه مدعن و عفو تو طالبند،
کریم نباشد بتو این گمان	نه ما را کسی آگهنده از آن

يَا رَبِّ وَ أَنْتَ نَعَلِمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُثٌ يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلٍ وَ قُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

ای خدای من ناتوانی مرا در مقابل اندک گرفتاری و عقوبت و ناخوشی و ناکامی دنیا که بر من رسد می‌دانی با آن که بلای دنیا دوامش کم و مدتش کوتاه است چگونه توانم گرفتاری آخرت را و شدت ناگواری آن‌جا را تحمل کنم در صورتی که مدتش بسی طولانی و درنگ در عذابش با دوام است و هیچگونه تخفیفی از عذاب مستحقان عذاب داده نمی‌شود زیرا که شراره آن عذاب از خشم و انتقامت شعله‌ور شده است و آسمان و زمین یارای مقاومت با چنین عذابی را ندارد.

ز رنج جهان ناتوانم ببین	تو دانی کزان چون کند شرمگین
اگر چه نیاید بسی رنج آن،	دمی چند ماند نه بر جاودان
عذاب سرای دگر چون کنم	که باید بود در آتشم،
سبک کی شود آن بر اصحاب نار	که سخت است خشم خداوندگار

يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ يَا

إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِحُّ وَ أَنْكِي لِأَلِيمِ
 الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ فَلَيْنُ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ
 جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا
 إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ
 هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كِرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي
 النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوِكَ.

ای آقای من چگونه مرا تاب مقاومت این عذاب خواهد بود که بنده ناتوان و زبون و ناچیز و مستمند و
 بینوایی می باشم خدای من پروردگارم و آقای من برای کدام یک از گرفتاری هایم به درگاهت شکایت
 کنم و برای کدام یک از بیچارگی هایم بنالم و بگیریم آیا برای عذاب دردناک سخت یا برای طول مدت
 آن که اگر از جهت مجازات و کیفر سخت با دشمنانت محشورم فرمائی و با اهل عذاب گردم آوری و
 بین من و دوستانت جدائی افکنی جا دارد،

جا دارد اگر ز دیدن دیوانم دیوانه شوم شرر زخم بر جانم،
 آرامشم ای خدا نه از بی دردیست آرام از آنم که تویی درمانم

خداوندا گیرم که بر سختی عذابت صبر پیشه سازم چگونه بر فراق صبرکنم ای بخشنده مرا ببخش بر
 فرض در آتش شدید غضبت صبرکنم چگونه شکیبائی کنم که نظرکرامت و رحمت از من سلب گردد یا
 چگونه در آشتت جای گزینم در صورتی که امیدوار به عفو و بخشش تو می باشم.

بباید در آن آسمان و زمین مرا چون بود پس عذابی چنین
 منم بنده ای ناتوان خوار و پست ز پای اوفتاده بسی تنگدست،
 بهر کار یاری تویی داورم شکایت برای کدام آورم
 برای کدامین بر آرم فغان ز رنج کران یا زطول زمان
 گرم کیفر دشمنانت دهی مرا نیز در جمع آنان نهی
 هم از دوستانت جدا سازیم به هجرانشان مبتلا سازیم
 گرفتم که صبر آورم بر بلات الهی ندارم به دوریت تاب،
 اگر هم بر آتش شکیب آورم چگونه توان فضل تو بنگرم
 الهی چو باشد به عفوت امید در آتش چگونه توان آرמיד

فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَّيْنُ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِضِحْنِ إِلَيْكَ بَيْنَ
 أَهْلِهَا ضَجِيجِ الْأَمَلِينَ وَ لِأَصْرُخَنَ إِلَيْكَ صَرَخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَ لِأُبْكِينَ عَلَيْكَ بُكَاءَ
 الْفَاقِدِينَ وَ لِأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ
 الْمُسْتَغِيثِينَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

ای آقا و مولای من به مقام ارجمند عزت قسم یاد می کنم که اگر در جهنم مرا گویا گذاری هرآینه چون
 دردمندان به درگاهت بنالم و چون بیچارگان امیدوار به پیشگاهت فریادکنم و بسان گم گشته عزیزان

چنگ زنان دامان رفیع ربوبیت بگیریم و می‌گوییم کجائی اید دست مؤمنان و ای آخرین آرزوی عارفان و ای پناه بی‌پناهان و ای محبوب دل‌های راستگویان و ای خدای جهانیان :

هرچه بوده و هرچه هستم هرچه باشم از توام زان گلستانم اگر گل یا گیاه آورده ام
اگر واگذاری که گویم سخن به ذات خروشم در آن انجمن
خروشی پر امید و نالم سپس چو آنان‌که جویند فریادرس
چو گم گشته بگیریم که یارا کجائی کجا، دل راستان توئی یار و بس
که ای مقصد عارفان دادرس

أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَ بِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا
بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَ حُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ وَ هُوَ
يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ وَ يُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ.

ای خدای من منزهی تو بستایشت سرگرم

همه درگاه تو جویم مگر از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزائی

یا اسمع السامعین صدای بنده گنهکار خود را که به جرم مخالفت با فرمانت زندانی شده می‌شنوی و به جرم نافرمانیت طعم عذاب را چشیده و به عقوبت و مجازات بدکاری‌هایش در طبقات جهنم سخت گرفتار آمده می‌بینی و همچون امیدوار به رحمت و فضلت می‌نالد و تو را با زبان توحیدت می‌خواند و دست تو سئل به سویت دراز کرده‌است ای آقای من چگونه در عذاب و شکنجه بماند که با آنچه از حلم و کرم دیده امیدوار است و چگونه آتش عذاب شکنجه‌ات دهد صورتی که به فضل و رحمت تو چشم دارد.

الهی تو را حمد باشد سزا چو بشنودی آواز آن بنده را
که گردن نهاده است و سرباخته است گنه کرده پاداش خود یافته است
بزدان دوزخ گرفته، مقر چو امیدواران دهد ناله سر
ترا خوانده انسان یکتا پرست خدایش توئی سویت آورده دست
به رنج اندرون چون بود پایدار چو باشم بحلم تو امیدوار

أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارَ وَ هُوَ يَأْمَلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَبُهَا وَ أَنْتَ
تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ
يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَ هُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ
أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِقَبِهِ مِنْهَا فَتَتَرَكُهُ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَا
الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَ لَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ إِحْسَانِكَ

ای آقای من چگونه آتش عذاب شکنجه دهد کسی را که به فضل و رحمت تو چشم دارد و چگونه در

شعله‌های فروزان آتش گرفتار باشد در حالی که صدایش را می‌شنوی و جایگاهش را می‌بینی و چگونه دم و دود و زبانه آتش او را فرا گیرد در صورتی که تو توانائی و بیچارگی‌اش را می‌دانی و چگونه در طبقات جهنم قهرت مضطرب گردد و تو از راستی و درستی ناله‌هایش با خبری و چگونه آتش انتقامت که چون ستون‌ها زبانه کشد زجرش دهد و حال آن که تو را بخواند و خدا خدا بگوید و چگونه هم چنان در عذاب باقی بماند در صورتی که او در خلاص از آتش به فضل تو امیدوار است هیئات به تو این گمان نرود و فضل بی‌پایان چنین شناخته نشده نه این چنین با یگانه‌پرستان از نیکی و احسان رفتار فرموده‌ای.

ای نیست کن اساس هستی	کوته ز درت دراز دستی،
ای یاد تو مونس روانم،	جز یاد تو نیست بر زبانم،
گزندش رساند چسان آشت،	چو کرد آرزو فضل و بخشایش
چگونه بسوزد که آوای او،	تو بینوشی و بنگری جای او
زبانہ چسان گیردش در میان	چو دانی که باشد بسی ناتوان
چگونه بسوزد در اطاق نار	چو باشد ترا صدق او آشکار
آتشش چون رساند گزند،	چو آوای او شد بیارب بلند
چو باشد بفضل تو امیدوار	رها چون نسازی گذاری بنار
بتو هرگز این رسم و پندار نیست	که از فضل تو این سزاوار نیست
به یکتا پرستان کجا آن کنی	نه هرگز که پیوسته احسان کنی

فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ
مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَ لَا مَقَامًا لَكِنَّكَ
تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ
تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِمًا
أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ.

و بطور یقین قطع دارم اگر فرمانت به عذاب انکار کنندگان صادر نشده بود و اگر حکم فرموده بودی به مکافات و مخلد داشتن و شکنجه دشمنانت در آتش چنان عفو و رحمتی در تو سراغ دارم که آتش را به کلی سرد و موجب سلامت می‌نمودی و کسی را در آن جایگاهی نبود اما تو که پاکیزه و مقدس است اسماء سوگند یاد فرموده‌ای که جهنم را جایگاه کفار از انس و جن قرار دهی در آن دشمنانت را جای دهی و خود فرموده‌ای که برابر نخواهند بود مطیعان با نافرمایان و سرکشان.

اگر منکران را عذابی نبود	و گر سرکشان را عتابی نبود
بیفسردی آتش شدی جان فزای	کسی را بدوزخ نبودی جای،
ولی یاد کردی قسم بس گران	که دوزخ همی باشد از کافران
همه گونه از آدمی و پری	همه دشمنان را در آن آوری

ستایش ترا باد زاندازه بیش خود آموختی این سخن را ز پیش
 کجا با تبهکاران یکسان بود، هر آنرا بدل نور ایمان بود

إِلهي وَ سَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ
 غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيئَهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ
 أَجْرَمْتُهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ كُلَّ قَبِيحٍ أُسْرَرْتُهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ
 أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا
 يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ
 وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَ أَنْ تُوقِرَ حَظِّي مِنْ
 كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ أَوْ إِحْسَانٍ فَضَلْتَهُ أَوْ بِرِّ نَشَرْتَهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَأً
 تَسْتُرُهُ.

خدای من و آقای من تو را سوگند می‌دهم به آن قدرت و توانائی بی‌مانندت که تمام مقدرات عالم
 وجود بدان بسته است و به قضائی که واجب شمرده‌ای آن را و محکم فرموده‌ای و بر همه چیز جاریش
 ساختی که در این شب و این ساعت هر جرم و گناهی و زشتی کاری و نادانی که پنهان یا آشکار کرده‌ام
 ببخشی.

بیچاره بهائی که دلش در کرم تست هر چند که عاصی است زخیل خدم تست
 امیدوی از عاطفت دمبدم تست تقصیر و گناهش بامید کرم تست

حقا که گنه را به از این نیست بهانه

پروردگارا هرگناه خطیئه که ثبت آن را به مأمورین مطیع خود کرام‌الکاتبین امر فرمودی عفو فرما آن
 فرشتگان معصومی که برای نگه‌داری اعمال و هم‌گواه صادقی بر اعضاء و جوارحم قرار داده‌ای و خود
 ذات بی‌زوال ناظر و آگاه از اعمال و کردارم و آنچه از آن ان مخفی است بینا بودی و به رحمت و
 فضل خویش پنهان نمودی و به فضل سرشار خود پوشیدی خداوندا امیدوارم که از هر چیزی که
 می‌فرستی از نیکی و احسانی که از راه تفضل روا داشته و لطف عمیمت که به عامه بخش می‌نمائی و
 از خوان رزقی که بر آن ریزه‌خواران سفره احسانت بسط می‌فرمائی مرا از تمام آنها بهره‌مند و سرشار و
 مالا مال گردان و گناهانم را بیامرز و خطاهایم را ببوشان.

الهی به آن قدرت لا یزال کزان چاره‌ای نیست جز امثال
 به حکم قضا و قدر، که پیروزی از آن بهر خیر و شر
 ببخشا در این پاس شب ما جری گناهان و کردار ز شب مرا
 قبایح که بنهفته‌ام و آنچه من هم از جهل کردم بسر و علن
 هر آنچه ملائک به ثبت آوردند به امرت بد و خوب را بشمرند
 عتید و رقیب و جوارح مرا گواهند و تو نیز از ماوراء
 هر آنچه ببخشایت زان کرام نهان داشتی خود تو دانی تمام

بیفزائیم هم ز خوان عطا ز نیکی و روزی و عفو و خطا
**یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ یا اِلهی وَ سَیِّدی وَ مَوْلایِ وَ مالِکِ رَبِّی یا مَنْ بَیْدَهُ ناصِیْتی یا
 عَلِیماً بَصْرِی وَ مَسْکَنْتِی یا حَبِیْراً بِفَقْرِی وَ فاقْتِی یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ اَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ
 وَ قُدْسِکَ وَ اَعْظَمِ صِفاتِکَ وَ اَسْمائِکَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْقاتِی مِنْ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ بِذِکْرِکَ
 مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً وَ اَعْمالی عِنْدَکَ مَقْبُولَةً حَتّی تَكُونَ اَعْمالی وَ اُورادی
 کُلُّها وَرِداً واحِداً، وَ حالی فی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً.**

ای معبود حقیقی ای آقای واقعی و ای صاحب اختیار من ای کسی که تمام هستی من به دست تست
 « ای که نزدیک تر از جان و تن من به منی ای بهر لحظه او بخشنده به من جان و تنی»
 ای خدائی که از ناتوانی و بیچارگی ام آگاهی و ای مهربانی که از بینوایی و مستمندیم هموار با خبری به
 حق ذات اقدس و به حق اعظم صفات و به حق اسماء جلالت سوگند که اوقات شب و روزم را به
 ذکر خود آبادان و به خدمت خویش پیوسته دار و اعمالم را بپذیر و بندگیم را در اطاعت تو بادوام ساز
 تا تمام اعمال و کردار و اورادم یکی گردد و برای تو باشد و هم زندگانی روزانه به خدمت در راهت
 بگذرد.

الهی منم بنده شرمسار	ز نامم بدست خداوند گار
تو دانی پریشانم و دل نرهند	تهی دست و آشفته و مستمند
بحق ربوبیت و قدس ذات	ترا بر بهین نامها و صفات،
بیادت شب و روزم آباد کن	به طاعت هماره دلم شاد کن
قبول آید اعمال و اوراد من	بهر حال من آن تو باشد سخن

**یا سَیِّدی یا مَنْ عَلَیْهِ مَعَوَّلِی یا مَنْ اِلیْهِ سَكُوتُ اَحْوالِی یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ قَوِّ
 عَلی خِدْمَتِکَ جِوارِحِی وَ اَشْدُّ عَلی الْعَزِیْمَةِ جِوارِحِی وَ هَبْ لِی الْجِدَّ فی خَشِیْتِکَ
 وَ الدَّوامَ فی الْاِتِّصالِ بِخِدْمَتِکَ حَتّی اُسْرَحَ اِلیْکَ فی مِیادِیْنِ السَّابِقِیْنِ وَ اُسْرِعَ اِلیْکَ
 فی الْبَارِزِیْنِ وَ اَشْتاقِ اِلی قُرْبِکَ فی الْمُشْتاقِیْنِ وَ اَذْنُوبُ مِنْکَ ذُنُوبَ الْمُخْلِصِیْنِ وَ
 اَخافُکَ مَخافَةَ الْمُوقِنِیْنِ وَ اجْتَمِعَ فی جِوارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِیْنِ.**

ای آقای من ای کسی که اعتمادم به او و تکیه گاهم او است کیفیت حال خویش را به درگاهت عرض
 می کنم خدای من پروردگار من آفریدگارا برای خدمت در راه خود به جوارح و اعضایم نیرو بخش و در
 این راه بال و پرم را سخت محکم و اراده ام را در ترس از عظمت شدیدتر و متزلزل ناپذیرتر گردان و
 برای استمرار و دوام به خدمت نیرو و کوشش عطا فرما تا در میدان های پهنار مسابقات بندگی گام
 نهم و از همه داوطلبان مرکب خویش پیش و پیشتر برانم و چون بندگان خاص حقیقی به درگاهت
 نزدیک و نزدیکتر شوم و میان آن پاکبازان که جمال بی مثال را با دیده یقین می بینند از کبرائی و
 عظمت ترسان و بیمناک باشم و جایگاهم را بمانند رهروی از قافله با شکوه مؤمنین در جوارت بیاسیم.

الهی ترا باشدم اتکال ترا داد جویم من از وضع حال

توانائیم ده که خدمت کنم	کمر بند پا یک عزیمت کنم،
الهی شکوهت بیفزا بدل	ببخشا مرا طاعتی، متصل
که باسبقت جویان شوم من روان	مگر سبق گیرم من از دیگران
چو مشتاق قربت کنم جستجو	چو عشاق وصلت کنم آرزو
بترسم چو آنانکه خستو بوند	چو پاکان ز مهرت شوم بهره مند

اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءِ فَارِدُهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدُهُ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ
 نَصِيبًا عِنْدَكَ وَ اقْرِبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ اخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا
 بِفَضْلِكَ وَ جُدْ لِي بِجُودِكَ وَ اعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ اجْعَلْ
 لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمًا.

بارالها برای بدخواهی که بدی برایم بخواهد بدی خواه و آن که درباره من حیا کند حیا فرما و نصییم از سایر بندگانت بیشتر ساز و منزلت و قدر مرا از همگان نزدیکتر گردان زیرا یقین دارم به کسی این سعادت ها نرسد جز از دریای بی پایان فضلت پروردگارا بچود بی انتهای خود مرا ببخش و به بزرگواری بی مانندت به عطف و مهربانی با من رفتار فرما و به رحمت نگاه داریم کن و پیوسته زبانم را به ذکر خویش گویا فرما و دلم را به دوستی خود بی تاب گردان.

الهی بد اندیش را آن رسان	که خواهد مرا آشکار و نهان
چو نیکوترین بندگان ای اله	مرا بهره ورکن بیفزای جاه
بدین آرزو کی بخود ره برم	مگر بخشی از فضل وجود و کرم
که گویا بیاد تو باشد زبان	به مهر تو بی تاب گردد جنان

وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ اجَابَتِكَ وَ اَقْلَنِي عَثْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ
 عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ اَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْاِجَابَةَ فَإِلَيْكَ يَا رَبَّ نَصَبْتُ
 وَجْهِي وَ اِلَيْكَ يَا رَبَّ مَدَدْتُ يَدِي فَعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا
 تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ مِنْ اَعْدَائِي.

و با بهترین وجه اجابت دعاهایم را بربنده ذلیل خود منت نه و از لغزش ها مرا نگاه داری فرما و گناهانم را به فضل و کرمت پیامرز همانا بندگانت را به فرمانبرداری حکم فرمودی و امر فرمودی تو را بخوانند و ضامن اجابت دعا های ایشان شدی پس من هم خداوندا روی خود به سوی تو کرده و دست نیاز خویش به درگاه بی نیازت دراز می کنم و تو را به عزتت سوگند می دهم که دعاهایم را مستجاب فرما و آرزوهایم را برآورده کن و امیدم را از فضل خود قطع مفرما و از شر دشمنان انس و جن مصون و محفوظم فرما.

به حسن اجابت دعایم پذیر	مرا بر تباهی و لغزش مگیر
که ما را تویی بر عبادت دلیل	دعا را تویی بر اجابت کفیل
کنون رو سوی توبه برداشتم	به درگاه تو دست افراشتم

بذات توانای تو ای قدیر نیارم بر آور دعایم پذیر
مرا هست امید ای کردگار بدی‌های دشمن زمن باز دار

يا سَرِيحَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ
وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ
النَّعْمِ، يَا دَافِعَ النَّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يُعَلِّمُ صَلَّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْأَنْمَةِ الْمِيَامِينَ
مِنْ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

ای کسی که زود خشنود می‌شوی این بنده ناتوان را که جز دعا وسیله‌ای ندارد ببخش ای کسی که هرچه
خواهی هر آئینه انجام می‌دهی و هیچ‌کس را جرأت آن که در حکومت دم زند نیست ای کسی که نامت
دوای هر مرضی و یادت شفای هر مریضی و بندگیت بی‌نیازی و مکنت است بر این مستمند که
گران‌بهاترین دارائیش امید به فضل و رحمت تست و بُرنده‌ترین سلاحش گریه و زاری به درگاه تست
رحم فرما ای خداوند بخشنده نعم بیشمار و ای برطرف‌کننده دردها و ناگواری‌ها ای روشنی‌بخش
تاریکی‌های وحشت‌زدگان ای نا آموخته دانای هر نهان بر محمد و خاندانش درود فرست و با من آن
کن که خود لایق و سزاواری و رحمت فرست خدایا بر رسول و اولاد او درودی بسیار فراوان.

ببخشی اگر عین لطف و رضاست،	مرا جز دعا نیست فرمان تو راست
بنام تو بهبود آید عیان	بشد اندرت نعمت بیکران
مرا مایه امید و گریه است ساز	تو را نعمت کامل ای بی‌نیاز
توانی تو تاریکی و کین ز دود	تو دانی و دانش ز تو یافت بود
درود تو بر احمد و خاندان	بمن آنچه از تو سزد کن همان
بر آن پیشوایان نیکو نهاد	سلام و دورد تو بسیار باد
به مهر رضا شد نگارش تمام	ز یزدان و حق جملگی را سلام
شب زنده‌داران روشن ضمیر	الهی دعای دبیران پذیر

دعای عید فطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِنِينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتَحَفُّ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ بِالنِّعْمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای کسی که رحم می کنی کسی را که بندگان بر او رحم نمی کنند و ای کسی که قبول می کنی (و در سایه رحمت خود جای می دهی) کسی را که شهرها قبول نمی کنند و جای نمی دهند و ای کسی که کوچک نمی شماری رو آورندگان و حاجتمندان به خود را و ای کسی که نومید نمی شوند اصرارکنندگان به درگاه او و ای کسی که برمی گزیند و قبول می کند کوچک ترین تحفه را که به او داده شود و جزا می دهد اندک چیزی را که برای او عمل می شود ای کسی که شکر می کند بر اندک و پاداش می دهد به بزرگ و ای کسی که نزدیک می شود به کسی که نزدیک شود به او و ای کسی که می خواند به سوی خود کسی را که پشت کرده است از او و ای کسی که تغییر نمی دهد نعمت را و پیشی نمی گیرد به عذاب کردن و ای کسی که بارور می کند نیکوئی را تا این که یاد شود و در می گذرد از بدی تا این که نیست و ناپدید گرداند.

أَنْصَرَفَتِ الْأُمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَأَمْثَلَاتِ بَفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَهُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُئْتَمِنُونَ إِلَّا بِكَ، وَأَجْدَبَ الْمُنتَجِعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ

آرمان های ما به پیشگاه کرم تو نیازمندی های خود را عرضه داشته و می دارند و ظروف خالی درخواست های ما از ریزش جود تو پر شده و می شوند و از هم گسیخته شده نزد رسیدن صفت تو صفت ها پس برای تو است بلندی بسیار بلند بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی پیش بزرگی تو کوچک است و هر بزرگواری در پهلوی بزرگواری تو خوار است. نومید شده اند وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کرده اند عرضه دارندگان حاجات مگر به سوی تو وضایع شده اند نزدیک

شوندگان مگر به درگاه تو و خشک لب شده‌اند رو آوردگان برای سیرابی مگر کسی که درگاه فضل تو را قصد نموده باشد.

بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَإِعَانَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمِلُونَ وَلَا يِيَّاسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ

درگاه تو باز است از برای خواهندگان و آیندگان به سوی تو و بخشش تو همگانی است از برای سؤال کنندگان و فریاد رسیدن تو نزدیک است از برای کسانی که تو را به فریادرس می‌خواهند بی‌بهره نمی‌شود از تو امیدواران و ناامید نمی‌شود و از بخشش تو رو آوردگان به تو و بدبخت نمی‌شود به عقوبت تو کسانی که طلب آمرزش می‌کنند.

رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاثُكَ عَنِ الرَّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النَّزُوعِ وَإِنَّمَا تَأَنَّىتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَأَمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمَتْ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلَتْهُ لَهَا

روزی تو گسترده‌است برای کسی که عصیان و نافرمانی تو می‌کند و بردباری تو گشاده‌است از برای کسی که دشمنی کرده‌است تو را عادت نیکویی به بدکاران است و رویه تو مهلت دادن و باقی گذاشتن تجاوزکنندگان است بطوری که مدارا نمودن تو با آن‌ها را مهلت دادن تو از باز ایستادن از عصیان و به درستی که درنگ و مدارا نمودی با ایشان برای این که برگردند به سوی فرمان و اطاعت تو و مهلت دادی ایشان را به جهت اعتماد و اطمینان به همیشه بودن پادشاهی تو پس هرکس که از اهل سعادت باشد کار او را با سعادت پایان می‌دهی و کسی که از اهل شقاوت باشد خوار می‌کنی او را از برای شقاوت

كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلَى طَوْلِ مُدَنِّهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يُدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَبِيئَةُ الْخَادِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَبَكَ

همه ایشان رو آوردگانند به سوی حکم تو و کارهای ایشان به سوی امر و فرمان تو برگشت می‌کند. سست و ضعیف نمی‌شود با درازی زمان آنان پادشاهی تو و باطل نمی‌شود از برای ترک شتاب کردن ایشان برهان و حجت تو پیدا و هویدا است و از بین نمی‌رود و پادشاهی تو پایرجاست که برطرف نمی‌شود پس عذاب همیشگی است از برای کسی که پشت کرد از تو و نومیدی رسواکننده‌است از برای کسی که از درگاه تو نومید شود و بدترین بدبختی از برای کسی است که مغرور شد به تو و ایمن شد از مکر تو.

مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا

پس اینک من قصد می‌کنم تو را به وارد شدن و درخواست پذیرائی و کمک و بخشش از تو دارم پس درود فرست بر محمد وال محمد و راز و نیاز مرا بشنو و درخواست مرا اجابت کن و روز مرا بنومیدی پایان مده و دست رد به پیشانی من مگذار و گرامی کن از پیش خود بازگردیدن مرا و حال آن‌که بسوی تو است بازگشتن من به درستی که تو بهر چه اراده کنی در آن دچار سختی نمی‌شوی و در بر آوردن درخواست‌ها نیز ناتوان و عاجز نیستی و تو بر هر چیز توانائی و تاب و توانی نیست مگر به قدرت و توانائی و نیروی خداوند بسیار بزرگ و صل علی محمد واله

اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ
مُوَلِّعَةً بِذِكْرِكَ وَدَعَائِكَ مَحَبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ
مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَاوَاتِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ
بَلَائِكَ شَاكِرَةً لِّفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِّسَوَابِغِ
آلَائِكَ مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً لِّلْتَقْوَى
لِيَوْمِ جَزَائِكَ مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُخَالَفَةً لِأَخْلَاقِ
أَعْدَائِكَ مَشْغُولَةً مِنَ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ذره بی مقدار سید علیرضا جذبی
تیرماه ۱۳۷۸ مطابق ۱۷ ربیع الاول ۱۴۲۰
میلاد حضرت رسول اکرم (ص) و
حضرت امام صادق (ع)

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی و رجائی و علیه توکلی و افتقاری، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یُحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير و اشهد ان محمداً ((ص)) عبده و رسوله، ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون و اشهد ان علیاً ((ع)) و الاثمه احد عشر من ولده ائمتی و شفعا ئی یوم الدین و ان الاثناعشر منهم اعنی حجة بن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله فرجه الشریف هو حیّ و غائب و بارادة الله یظهر و یملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً و اشهد ان الموت حق و النکیر و المنکر حق و الصراط حق و المیزان حق و الجنة و النیران حق و اؤمن بکل ما انزل الیه علی لسان رسوله صلی الله علیه و آله و ان ولایة علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین اساس الایمان و بها تقبل الطاعات و العبادات عندالله عز و جل. اللهم ثبتنا علی دینک و ولایة ولیک بحق محمد و آله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و بعد چون وصیت امریست مستحب و مؤکد و زمان و مکان مرگ بر غیر ذات باری تعالی مستور و مکتوم است در این تاریخ که محرم الحرام ۱۴۰۵ قمری و مهر ۱۳۶۳ شمسی است و عمر این گناهکار شرمسار به نودویک رسیده است وصیت می کنم جمله فرزندان و برادران روحانی خود را به تقوای الهی و اطاعت و بندگی حق تعالی و مخالفت با نفس اماره و ایمان به خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام و اتصال به ولی امر و مجاز زمان و بندگی و اطاعت مولی و محبت و مؤدّت با جمیع خلق و خدمت و شفقت به برادران ایمانی و مجالست و مؤانست با نیکان و پرهیز از معاشرت و مصاحبت اهل فسق و فجور و طالبان عیش و عشرت. و مخصوصاً فرزندان خود را وصیت می کنم باتفاق و اتحاد و یگانگی ما بین خود و این که امور مادی و دنیوی را مانند ماه و جاه و غیره مانع از اتحاد و اتفاق نکرده و با هم با کمال صمیمیت متفق و متحد باشند و خیر و سعادت دیگری را خیر و سعادت خود دانند و کمک کار و مددکار یکدیگر بوده و باشند و از پدر روسیاه تبه کار خود یاد کنند و استغفار و طلب آمرزش برای او نمایند و در امور خود توکل و اعتماد به حق داشته، به فضل و کرمش امیدوار باشند که اگر امور خود را به خدا واگذارند و راضی و تسلیم به مقدرات الهی باشند به بهترین وجهی امور آنها انجام خواهد شد. و زنان و فرزندان اناث من نظر به حال زنان کم عقل و پر هوی و هوس ننموده عفت و عصمت را بهترین وسیله سعادت و زینت خود دانند و تا ممکن شود از زی خود خارج نشوند. و نیز از معاشرت و محبت با خویشان و اقربا تسامح نکنند و از حال آنها باخبر باشند و اگر کمک و مساعدتی لازم داشتند کوتاهی نکنند که صلّه رحم زیادی عمر و وسعت و گشایش آورد.

امیدوارم به کرم و فضل الهی و توجه اولیاء حق خاصه ولی زمان... ارواحنا فداه فرزندانم در کمال خیر و سعادت و ایمان و ولایت با صحت و سلامت و مهربانی و محبت با یکدیگر زندگانی نمایند و پدر

گناه‌کار و روسیاه شرمنده خود را فراموش ننمایند و در مجالس فقری مخصوصاً لیالی جمعه شرکت نمایند و تعطیل روا ندارند و پدر خود را به استغفار و قرائت قرآن مجید و دو رکعت نماز در لیالی جمعه شاد نمایند.

از خداوند امیدوارم خیر و سعادت و ایمان و معرفت و گشایش و وسعت و ثبات ایمان و خاصه ولایت و توفیق بندگی و اطاعت برای جمله اخوان و فرزندانم درخواست و مسئلت دارم. آمین یا رب العالمین. و صلی الله علی رسولہ و الائمة الطیبین و الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین. بنده رو سیاه تبه‌کار و خائف و ترسان از روز شمار و امید به فضل و کرم پروردگار غفار. سید هبة الله جذبی.

تاریخ غره محرم الحرام ۱۴۰۵ قمری و ۵ مهر ۱۳۶۳ شمسی.

متن نوشته روی سنگ مزار جناب حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

هو

۱۲۱

ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست

آرامگاه سالک مجذوب و عارف به محبوب جناب حاج سید هبة الله جذبی اعلی الله درجه از مأذونین بزرگ و مشایخ عالیقدر سلسله علیه نعمت الهی گنابادی ملقب به ثابتعلی متولد سال ۱۳۱۴ قمری که در روز جمعه بیست و نهم جمادی الثانی ۱۴۰۵ قمری دوم فروردین ماه ۱۳۶۴ شمسی روح پاکش به عالم قدس پرواز نمود.

شیخ روشن ضمیر ثابتعلی آنکه در حسن خلق یکتا بود
هبة الله جذبی او را نام سید و مقتدا و آقا بود
خواستم تا به هجری قمری سال فوتش که مقصد ما بود
یکی آمد به جمع و گفت که او عاشق قرب حق تعالی بود

$$۱۴۰۵ = ۱۴۰۴ + ۱$$

علی ولی الله

**جذبی که بآستان مولا ره یافت
با دعوتِ حق بقرب حق بار شتافت**

**این خانه بهشت شد روان بسوی بهشت
یعنی که بسوی صاحبِ خانه شتافت**

به مناسبت پرواز جانگداز سالک ربّانی و عارف صمدانی جناب سید هبة الله جذبی الملقب به ثابتعلی ارتجالاً سروده شده العبد الفقیر پاشا امیر حسینی ۱۳۶۴/۱/۲۱